

دستورالعمل استفاده از پاسخنامه تمرینات درسی عربی ۴

این پاسخنامه مربوط به تمرینات عربی ۴ است که در جزوه درسی موجود می‌باشد و باید در اختیار هیأت علمی محل قرار گیرد تا مربیانی که به کلاسهای رفع اشکال می‌روند ضمن مطالعه آن بتوانند در کلاس، مشکلات دانشجویان این درس را رفع نمایند. چنانچه در مراکز کلاس برای آموزش عربی ۴ تشکیل نشد یا تنها یک دانشجویی در برخی ترمها داشتند که موفق به تشکیل کلاس نشدند، این پاسخنامه را یک هفته قبل از میان ترم و یک هفته قبل از پایان ترم در اختیار دانشجویان مربوطه قرار دهید تا استفاده کنند و بلافاصله مسترد دارند تا در آرشیو هیأت علمی محل باشد. این پاسخنامه مجدد ارسال نخواهد شد.

با رجای تأیید

هفته اول

مجموعه تمرینات هفته اول : الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که زیر آنها در متن درسی یک خط کشیده شده است :

- (۱) تسع : (حذف شود) بدل از طیوة (۲) زُكَّاتٌ : تميز (برای اعداد مفرد) ، مَجْرُور (و جمع) (۳) شَطْرٌ : مفعول به ثانوی ، منصوب (۴) الاَقْبُدُسُ :
- صفت (برای شطر) ، منصوب (۵) المَقَامُ : عطف بیان (برای شطر) ، منصوب (۶) مُطَبَّافٌ :
- مفعول به دوم (برای فعل جَعَلَ) ، منصوب (۷) شَمْسٌ : فاعل (برای اَشْرَقَتْ) ، مرفوع (۸) كَلْبٌ : مجرور به حرف جر (لِ) یا تنوین (۹) الشَّعْرُ : فاعل (برای لاِئْتِطَلُ) ، مرفوع
- (۱۰) صُلُوَةٌ : مفعول به ، منصوب (۱۱) مَا : عطف به حروف به (الشعْرُ) محلاً مرفوع (۱۲) مِثْلٌ : صفت (برای مَا) ، مرفوع (۱۳) غَيْثٌ : عطف (به مِثْلُ) ، مرفوع (۱۴) البُلْدَانُ :
- مبتدا ، مرفوع (۱۵) المَقَامُ : مفعول فیه (مکانی) ، منصوب (۱۶) مُكَانٌ : (حذف شود) ظرف مکان (۱۷) سُجْدَةٌ : (حذف شود) مبتدای مؤخر برای لُهُمْ یا مفعول مطلق برای فعل محذوف (۱۸) مَا : اسم فعل ناقصه (يَكُنُّ) ، محلاً مرفوع ، اگر فعل " يَكُنُّ " را نام فرضی کنیم " ما " فاعل می شود (۱۹) دُونَ : مفعول فیه (مکانی) ، منصوب (۲۰) الثَّلَثَانُ :
- فاعل (برای یَرْجِعُ) ، مرفوع (اعراب به حروف) (۲۱) ضِعْفَانٌ : صفت (برای ذَرَبَةٌ) ، منصوب (۲۲) زُشْدٌ : مفعول به ، منصوب (۲۳) نَمْرُودٌ : مجرور به حرف جر (اسم غیر منصرف) جر به فتحه ظاهر شده (۲۴) النَفِيُّ : نائب فاعل ، مرفوع (۲۵) مُدُنٌ : فاعل ، مرفوع (۲۶) الشَّمْسُ :
- اسم فعل ناقصه (دَامَ) ، مرفوع (۲۷) تُشْرِقَةُ : خبر فعل ناقصه " ما دَامَ " ، منصوب .

ب - صیغه افعالی که زیر آنها در متن درسی دو خط کشیده است : (با ذکر دلیل)

- (۱) يَتَّبِعُوهَا : ثلاثی مجرد و باب افتعال هر دو به معنی پیروی کردن آمده است ولی باب افتعال آن معمول است ، منصوب به اَنْ ناصیه (۲) لاِئْتِطَلُ : باب افعال ، به معنای متعدی آمده و دارای فاعل می باشد (الشعْرُ) ، در ضمن ثلاثی مجرد آن به معنای باطل شدن و باب تفعیل به معنای بیکار کردن است که به مفهوم جمله نمی خورد . " لا " نیز غیر عامل است . (۳) مُتَّعٌ : ثلاثی مجرد ، مجهول ، زیرا فاعل ندارد ، نه به صورت ظاهر و نه مستتر (۴) اَلْبُسُوَا : ثلاثی مجرد ، امره ، باب افعال به معنای پوشانیدن است ولی در اینجا ، مفهوم پوشیدن مورد نظر است یعنی ثلاثی مجرد ، لحن امری نیز در جمله مشخصی است . پس ماضی نیز نمی تواند باشد . (۵) تَلْبَسُوْنَ : ثلاثی مجرد ، مثل مورد ۴ ، در ضمن

در باب تفعیل به معنای مشتبه کردن است که مناسب این جمله نمی باشد . ۶) مَا نُهِیْ: ثلاثی مجرد، در جمله فاعل ندارد لذا بصورت مجهول اعراب می شود . ۷) اِشْتَبَهَ: باب افتعال، ماضی، چون معلوم آن، مفهوم فعل متعدی ندارد لذا نیازی به مجهول کردن نمی باشد . ۸) فَلْيُحَلِّوْا: باب تفعیل، امر غایب . ثلاثی مجرد فعل (صلا) به معنای نماز خواندن نمی باشد و فقط در باب تفعیل این معنا را دارد و چون بیان حکم است به صیغه امر غایب آمده است و (ل) علامت امر غائب است نه تأکید یا تعلیل . ۹) نَزَّلْتُمْ: ثلاثی مجرد، معلوم، در اینجا به معنای فرود آمدن است . ۱۰) يُزْجِعْ: در آیه مبارکه به معنی (باز می گردد) یعنی لازم آمده است پس باید ثلاثی مجرد باشد زیرا در ابواب افعال و تفعیل به مفهوم لازم استعمال نشده است ضمن آنکه می توان مجهول باب افعال را هم در این مورد به کار برد به مفهوم (بازگردانده می شود) ۱۱) اَقْسِمُوا: فعل امر، ثلاثی مجرد، زیرا در باب افعال به مفهوم سوگند خوردن است که مناسب نمی باشد . ۱۲) تَزُكُّ: ثلاثی مجرد، معلوم، ماضی، این فعل متعدی و دارای مفعول (ذریه) است لذا باید به شکل معلوم اعراب شود . ۱۳) سَلِمُوا: باب تفعیل، امر . فقط در باب تفعیل به معنای تحویل دادن، سپردن است . ۱۴) لِيُنَجِّرْ: بسبب افتعال، از ریشه (ت ج ر) و در دو باب (افعال و افتعال) استفاده شده است ولی باب افتعال آن معمولتر است . (ل) نیز از نوع (تعلیل) و دارای (اَن) مقدر می باشد، لذا منصوب است . ۱۵) يَهْلِكُوا: ثلاثی مجرد، امر . در سه شکل ثلاثی مجرد، باب افعال و باب تفعیل می تواند استعمال شود ولی باب تفعیل آن به معنای تبلیغ کردن و نامناسب و باب افعال آن به معنای ابلاغ کردن و رساندن، متعدی است و تنها ثلاثی مجرد آن به مفهوم لازم است و نیازی نیز به مجهول کردن ندارد . ۱۶) عَيَّنُوا: باب تفعیل، امر . فعل امر با این شکل در دو حالت ممکن است: ثلاثی مجرد اجسوف یایی از (ع ا ن ، بعین) به معنی با چشم دیدن و دیگری در باب تفعیل (عَيَّنَ يُعَيِّنُ) به مفهوم تعیین کردن و تخصیص دادن است که با توجه به جمله، شکل دوم صحیح است . ۱۷) حَصَلَ: ثلاثی مجرد، ماضی، ثلاثی مجرد آن به معنی لازم است لذا نیازی به مجهول کردن ندارد . ۱۸) لِيَذْكُرْ: فعل (ذکر) در ثلاثی مجرد به مفهوم یاد کردن خداوند است . (ل) نیز لام تعلیل است لذا مفاعله منصوب می باشد . ۱۹) يُنَبِّئُكُمْ: باب تفعیل از ریشه (ن ب آ) است و در دو باب افعال و تفعیل به مفهوم آگاه کردن و خبر دادن و هشدار کردن است، ولی بیشتر در باب تفعیل استعمال دارد . ۲۰) يُعْرِفْ: ثلاثی مجرد، مجهول . هر طبق مفهوم جمله، این فعل باید مجهول باشد به معنی (شناخته شود) و چون در جواب فعل شرط (فاجعلوا) آمده است باید مجزوم باشد . ۲۱) تُقْبَلُ: فعل

مضارع، منصوب به آن ناصبه، از ریشه (قبل) است. در ثلاثی مجرد (قَبُل - يُقْبُل) قبول کردن و گرفتن، در باب افعال به معنای نزدیک شدن، در باب تفعیل به معنای بوسیدن و در باب تفعّل به معنای پذیرفتن و قبول کردن است که ثلاثی مجرد و باب تفعّل، هر دو مناسب است. (۲۲) فَأَرْجِعُوهُ: فعل (رجع) در ثلاثی مجرد به هر دو مفهوم متعدی و لازم آمده است و اینجا نیز می توان ثلاثی مجرد آن را استفاده کرد. (۲۳) مَا قَدَّرَ: باب تفعیل، معلوم، بر طبق مفهوم جمله باید متعدی باشد زیرا کلمه "حقاً" مفعول به است. این ریشه در باب تفعیل به معنای مقدر کردن است البته در ثلاثی مجرد هم به همین مفهوم به کار رفته است لذا می توان هم "ما قَدَّرَ" و هم "ما قَدَّرَ" در نظر گرفت.

ج - تنوین کلمات ذیل از چه نوع است؟

- (۱) رکعات: تمیز است و تمیز همیشه نکره است (۲) لِكُلِّ: تنوین عوض حذف مضاف الیه است تقدیراً لکل الناس یا لکل الأنام بوده است. (۳) شئ: تنوین علامت نکره است.
- (۴) سجدة: تنوین علامت نکره است. (۵) ذریة: تنوین علامت نکره است. (۶) شیپام: تنوین علامت نکره است. (۷) لوح: تنوین علامت نکره است. (۸) علامة: تنوین علامت نکره است. (۹) مشرقه: تنوین علامت نکره است.

هفته دوم

مجموعه تمرینات هفته دوم:

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی را که زیر آنها در متن درسی یک خط کشیده شده است:

- (۱) الضُّعِيفَةُ: فاعل، مرفوع (۲) مَأْرَب: مبتدای مؤخر، مرفوع (۳) أَمْرَانِ: فاعل، مرفوع (اعراب به حرف) (۴) تَرْبِيعٌ: مبتدای مؤخر، مرفوع (۵) تِسْعَةٌ: مفعول فیه، توضیح: اسماء مقدار نیز می توانند مفعول فیه واقع شوند مثل سِرْتُ عَشْرِينَ فَرَسًا.
- (۶) أَشْهُرٌ: تمیز (عدد مفرد)، مجرور (و جمع) (۷) مُعْدُوْدَاتٌ: صفت (برای أَشْهُرِ)، مجرور (۸) بِأَسْ: اسم نفی جنس، مبنی بر فتحه (۹) تَرْبِيعِي: مضاف الیه، مجرور (۱۰) الْقَتْلَانِ: عطف به حروف به (الموت)، مجرور (۱۱) أَشْهُرٌ: فاعل، مرفوع (۱۲) مُعْدُوْدَاتٌ: صفت (برای اشهر)، مرفوع (۱۳) الْاِخْتِيَارُ: مبتدای مؤخر، مرفوع (۱۴) آخِرٌ: صفت (برای وصل)، مجرور (اسم غیرمنصرف، جر به فتح و بدون تنوین) (۱۵) ذَاتٌ: مفعول به، منصوب (۱۶) بُيُوتٌ: مضاف الیه (برای ذات)، مجرور (۱۷) أَرْقَاءٌ: خبر، مرفوع (اسم غیرمنصرف، بدون تنوین) (۱۸) أَنْ: محلاً مجرور به حرف جر، مفتوح الهمزة (۱۹) دُونَ: مضاف الیه، مجرور (۲۰) مُؤَهَّبَةٌ: مفعول له، منصوب (۲۱) الْاِسْوَاخُ:

(حذف شود) ۲۲) دون: عطف به حروف (به الاوساخ)، مرفوع ۲۳) كُرْسِي: فاعل، مرفوع ۲۴) كُرْسِي: مضاف اليه، مجرور ۲۵) شَوَاطِي: منادای مضاف، منصوب ۲۶) مَغْطَاة: حال، منصوب ۲۷) سِيُوف: نایب فاعل، مرفوع ۲۸) مَرَّة: (حذف شود) ظرف زمان تقدیراً " لک سیوف الجزاء مَرَّةً اُخْرَى " ۲۹) بِأَةٍ: مفعول به، منصوب ۳۰) مَثَال: تمیز " بأة "، مفرد و مجرور ۳۱) تِسْعَةُ عَشْرَ: مبتدا، محلاً مرفوع. هر دو جزء مبنی بر فتح می باشد و جزء کلمات مرکب است ۳۲) مَثَالًا: تمیز، منصوب ۳۳) مَا: نایب فاعل، محلاً مرفوع ۳۴) فَا: خبر، مرفوع [اسم منقوص بر وزن اسم فاعل با حذف (ی)] ۳۵) أَمَامَ: مفعول فیه (مکانی)، منصوب ۳۶) إِذْ: مفعول فیه (زمانی)، محلاً منصوب ۳۷) الْاَوَّلُ: مبتدا، مرفوع ۳۸) الْمُدْرِلُ: صفت (برای فعل)، مجرور ۳۹) عِدْلُ: اسم لاء نفی جنس، مبنی بر فتح ۴۰) بَحْرٌ: نایب فاعل، مرفوع.

ب - صیغه افعالی که زیر آنها در متن درسی دو خط کشیده شده است: (با ذکر دلیل)
 (۱) عَلَّقْنَا: باب تفعیل، معلوم، ماضی. به مفهوم موكول کردن است، در ثلاثی مجرد به این مفهوم نیست و چون مفعول به دارد، نمی تواند مجهول باشد. ۲) تَقَعُ: از ریشه (وقع - یقع)، منصوب به آن ناصبه ۳) ثَبَّتْ: ثلاثی مجرد، در آیه به مفهوم لازم آمده است لذا در باب تفعیل نمی تواند باشد و چون ثلاثی مجرد آن فعل لازم است نیازی به مجهول کردن ندارد. ۴) تَلَبَّثْ: ثلاثی مجرد، این فعل به مفهوم لازم در آیه به کار رفته است لذا نمی تواند در بابهای افعال و تفعیل باشد و صیغه ثلاثی مجرد مناسب است و نیازی به مجهول کردن نیست. ۵) طَلَّقَ: باب تفعیل، معلوم. زیرا در باب تفعیل به مفهوم طلاق دادن است نه ثلاثی مجرد و چون در اینجا مراد طلاق دادن زن توسط شوهر است لذا نمی توان آن را مجهول دانست زیرا از مجهول آن طلاق دادن شوهر توسط زن برداشت می شود. ۶) لَمْ تَسْتَحْصِنْ: باب استفعال، فعل جحد ۷) اسْتَحْصَنْتَ: باب استفعال، چون در این باب به مفهوم لازم است لذا نیازی به مجهول کردن نیست ۸) تَحَقَّقْ: مضارع، صیغه های معقول از ریشه (حق) به این شکل که در آیه به کار رفته است یعنی (تحقق) بابهای تفعیل و تفعّل می باشد که در باب تفعیل به معنی تحقیق کردن و تفحص کردن است و در باب تفعّل به معنی قطعی و ثابت شدن و وقوع قطعی می باشد که در مقایسه با باب تفعیل شکل مناسبتری دارد زیرا مراد این است که جدایی قطعاً واقع می شود. فعل تحقق در باب تفعّل به دو صورت ماضی (تَحَقَّقَ) و مضارع (یا یاء محذوف یعنی تَحَقَّقُ) می تواند اعراب شود که مضارع آن ترجیح دارد. ۹) قَضَى: ثلاثی مجرد، مجهول. معلوم آن معنای تعدیه دارد چون در این آیه مفهوم لازم، مورد نظر است لذا باید مجهول شود. ۱۰) أَصْلِحُوا: باب افعال، امر، اصلاح

ذات الیسن یک اصطلاح است . (۱۱) لَاتُخْرَبُوا : باب افعال، فعل نهی، جمع مذکر، ایسن فعل را به هر سه شکل ثلاثی مجرد، افعال، تفعیل می توان اعراب کرد که باب افعال معمولتر است و در قرآن نیز به این شکل آمده است " یخربون بیوتهم بایادیهم ."

(۱۲) حُكْمٌ : ثلاثی مجرد، زیرا در باب تفعیل به معنای تحکیم کردن و محکم نمودن است که در اینجا مناسب نمی باشد و به معنای حکم کردن در ثلاثی مجرد و معلوم به کار می رود. توضیح این فعل در ص ۴ س ۱۲ در آیه شماره ۱۰ قرار دارد . (۱۳) تَغَيَّرَ : به معنای آنچه غبارآلود شده است ، باب افعال مناسب است بر طبق ترجمه انگلیسی که به معنای ماضی است فقط باب تفعّل مناسب است . برای باب تفعیل و افعال نیز مانعی نیست . (۱۴) سَجَرَتْ : باب تفعیل، مجهول، در معنای لبریز شدن یا به تلاطم درآمدن، در این باب معنا می دهد . (۱۵) تَطَلَّعَ : در اینجا به مفهوم طلوع کردن است لذا هم می تواند در باب افعال باشد و هم ثلاثی مجرد که البته مورد اخیر مصطلح تر می باشد.

در باب افتعال به معنای آگاه شدن است . (۱۶) أُجِئِرُوا : ثلاثی مجرد به معنای جوش خوردن استخوان شکسته است که با مفهوم جمله مناسب است . در باب افعال به معنی اجبار کردن است . (۱۷) كُتِّرُوا : باب تفعیل، فعل امر (۱۸) اِسْتَعْلَتْ : به معنای شعله ور شد . ریشه (شعل) در باب افتعال و چون بصورت لازم استعمال شده نیازی به مجهول کردن ندارد . (۱۹) سَلَّ : ریشه (سل) با کلمه سیفبه معنای بیرون کشیدن شمشیر است و مفهوم متعدی دارد، اما چون فعل لازم با مفهوم کل آیه مناسب است لذا باید این فعل را مجهول کرد . (۲۰) تَمَلَّكَ : باب تفعّل، در فعل مضارع می توان از بابهای تفعیل، تفعّل (با حذف تاء) و ثلاثی مجرد استفاده کرد . اما در این آیه نیاز به مفهوم ماضی است اگرچه می تواند در مفهوم مضارع نیز باشد بدین لحاظ باید در باب تفعّل باشد . (۲۱) يُخَانُ : ریشه (خون) در لغت ، متعدی و به معنای خیانت کردن است ولی در اینجا مفهوم مورد خیانت واقع شدن، مورد نیاز است لذا ثلاثی مجرد، مضارع، مجهول مناسب می باشد . در ضمن مضارع آن بصورت (یخون) آمده است . (۲۲) يَنْزِلُ : ثلاثی مجرد، معلوم . زیرا معنای لازم از این ریشه مورد نظر است گرچه می توان مجهول بابهای افعال و تفعیل را نیز به کار برد ولی ثلاثی مجرد مصطلح تر است (۲۳) لَاتَزِنُوا : ثلاثی مجرد، فعل نهی، از ریشه (وزن - یزن) به معنای وزن کردن و در اینجا به معنی سنجیدن است . (۲۴) يُوَزَّنُ : ثلاثی مجرد، مجهول از ریشه (وزن) است . (۲۵) يُخْرِجُ : باب افعال، زیرا در ثلاثی مجرد به مفهوم لازم است در صورتی که در این آیه معنای متعدی مورد نیاز است و مفعول به دارد . (۲۶) حَرَفٌ : باب تفعیل به معنای تحریف کردن و جابجا کردن با مفهوم آیه مطابقت دارد . (۲۷) يُحَرِّكُ : باب تفعیل به

معنای به حرکت در آوردن است ولی در ثلاثی مجرد حرکت کردن معنا می دهد که در اینجا مناسب نمی باشد. در ضمن به خاطر " أَنْ " منصوب است. (۲۸) جُتِرَ: ثلاثی مجرد، مجهول مفهومی لازم در این آیه مورد نیاز است لذا فعل متعدی را باید مجهول کرد. در ضمن این فعل در باب تفعیل مطلق نمی باشد. (۲۹) يُظْهِرُ: معنی ظاهر کردن نیاز است لذا باب افعال است. (۳۰) يُخْضِرُ: ثلاثی مجرد به معنای حاضر شدن مورد نیاز است در باب افعال به معنای حاضر کردن است. (۳۱) غِیْضٌ: مجهول (غاض - یغیض) در ماضی معلوم این فعل در معنای لازم است. شبیه آیه قرآن در سوره هود آیه ۴۴ " و غیض الماء و قضي الامر "

هفته سوم

مجموعه تمرینات هفته سوم:

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی را که زیر آنها در متن درسی یک خط کشیده شده است:

- ۱) قبل: اگر رجال را نکره و با تنوین بدانیم، کلمه " قبل " منصوب و ظرف مکان است و در غیر این صورت، مضاف الیه و مجرور است. (۲) الاحجار: عطف به حروف (به البلور)، مجرور (۳) وضع: عطف به حروف (به دفن)، منصوب (۴) الكل: مفعول به، منصوب (۵) ما: فاعل (برای لایعادل)، محلاً مرفوع (۶) ما: مفعول به، محلاً منصوب (۷) اثواب: تمیز اعداد مفرد، مجرور و جمع (۸) البیتین: مفعول به، منصوب (اعراب به حروف) (۹) اعظم: خبر (برای مبتدای محذوف، تقدیراً هو اعظم)، مرفوع (اسم غیرمنصرف، تنوین نمی گیرد) (۱۰) كل: فاعل، مرفوع (۱۱) كل: عطف به حروف (به كل)، مرفوع (۱۲) الحجة: فاعل (برای تطوف)، مرفوع (۱۳) القبلة: مبتدا، مرفوع (۱۴) بعد: غیرمضاف، مجرور به حرف جر، مبنی بر ضم (۱۵) قبل: شبیه مورد ۱۴ است. (۱۶) امر: فاعل، مرفوع (۱۷) ما: عطف به حروف (به من)، محلاً مجرور (۱۸) ما: خبر، محلاً مرفوع (۱۹) ما: مفعول به (برای یمنع)، محلاً منصوب (۲۰) اعین: فاعل (برای يتحرك)، مرفوع.

ب - صیغه افعالی که زیر آنها در متن درسی دو خط کشیده شده است: (با ذکر دلیل)

- ۱) لِيَسْأَلُوا: ثلاثی مجرد، معلوم. زیرا در این بیان، مفهوم متعدی مورد نیاز است یعنی (تا بپرسید) نه (تا مورد سوال واقع شوید). (ل) نشانه تعلیل و حذف (ن) علامت نصب است. (۲) يُكْتَبُ: ثلاثی مجرد، مجهول، زیرا به معنای نوشته می شود، است. (۳) يَنْقُشُ: ثلاثی مجرد، مجهول. زیرا در اینجا مراد (نقش بسته شود) است و معلوم ریشه (نقش) به معنای متعدی (نقش کرد) است، لذا باید مجهول شود (۴) بُدِئَتْ:

ثلاثی مجرد، مجهول، متکلم وحده، زیرا این عبارت روی سنگ قبر حک می شود و چون می فرمایند که برای زنان و مردان این جمله یکسان است لذا نمی توان آن را بصورت غائب اعراب کرد و در واقع نوعی نقل قبول مستقیم از زبان متوفی خواهد بود یعنی متکلم وحده به معنای (آفریده شدم) و چون معلوم آن ریشه، به معنای (آفریدم) متعدی است لذا باید آن را مجهول کرد. (۵) رُجِعْتُ: به معنای بازگردانده شدم و مثل توضیحات شماره ۴. ۶) تَكْفِنُوهُ: ثلاثی مجرد از ریشه (کفن)، علت حذف (ن)، آن ناصبه است. (۷) لَمْ يَشْطَعْ: باب استفعال از ریشه (طاع)، فعل جحد و چون در معنای لازم (قادر شدن) است لذا نیازی به مجهول کردن نمی باشد. (۸) اِزْفَعُنَّ: ثلاثی مجرد، امر، دارای نون تأکید ثقیله زیرا در ثلاثی مجرد ریشه (رفع) به مفهوم متعدی یعنی (بالا بردن) نیز استفاده شده لذا نیازی به باب افعال نیست. (۹) يَشْرَبُ: ثلاثی مجرد، مجزوم. در ثلاثی مجرد مفهوم لازم دارد که مورد نیاز است. علت جزم فعل، شرط بودن آن است. (۱۰) تَشْرِبُنَّ: ثلاثی مجرد، مضارع با نون تأکید ثقیله. به دلیل نیاز به مفهومی لازم، باید در ثلاثی مجرد به کار رود. نون نیز علامت تأکید ثقیله است نه جمع مؤنث سالم زیرا در این صورت به زنان محدود می شود. (۱۱) تُذَرِكُونُ: باب افعال به معنای ادراک کردن است. (۱۲) يَنْقَلِبُ: مجزوم، زیرا فعل شرط است. (۱۳) تَنْقَلِبُ: مجزوم، زیرا فعل جواب شرط است. (۱۴) يَشْتَقِرُّ: باب استفعال، منصوب به (أن) ناصبه است. (۱۵) يَدْخُلُ: ثلاثی مجرد زیرا به مفهوم داخل شدن است و جزم آن به خاطر فعل شرط بودن است. (۱۶) يُحْرَمُ: ثلاثی مجرد زیرا به مفهوم حرام شدن است. در باب افعال به معنای وارد ماه حرام شدن و در باب تفعیل به معنای حرام گردانیدن است، و مجزوم است چون جواب شرط می باشد.

هفته چهارم

مجموعه تمرینات هفته چهارم:

* سوالات جزوه راهنما:

سؤال ۲) الایات (سؤال ۴) مرجع ضمیر "ه" کلمه "الذی" و مرجع ضمیر "هـی"، "نفحات" در "نفحات القدس" است. (سؤال ۵) "ذلک" اشاره به استواء بحر اعظم بر فلک می باشد زیرا ظاهراً عکس این مطلب صادق است یعنی همیشه کشتی بر دریا قرار می گیرد. (سؤال ۷) فدا شدن در راه خداوند. (سؤال ۸) منظور از "ما اراد" فدا شدن اسم الله المنیر است و این بیان بدین معنی می باشد که خداوند این تقاضای او را برآورده ساخت و او به آرزوی خود یعنی فدا شدن، رسید و در ادامه بیان نیز می فرمایند که (صعد روحه الی الافق الاعلی) که مؤید این امر

است. (سؤال ۱۰) مرجع ضمیر در "منهم" و "قلوبهم"، اسم موصول "من" در "من كان في حولنا" است و "ذلك" اشاره به ممانعت از همراهی آن چهار نفر با جمال قدم است. (سؤال ۱۱) مرجع ضمیر ها در "كلّها"، اقسام و در "عليها"، "الارض" است. (سؤال ۱۳) منظور شرح وقایع زمان سرگونی جمال مبارک است یعنی ورود و خروج بسه بنا در و شهرهای مختلف و اتفاقاتی که رخ داده است. (سؤال ۱۴) "نور" در "نور الحجة والبرهان" (سؤال ۱۷) مرجع ضمیر در "كانت كلمة" ریاضیات و در "بزعمهم" کلمه "اهل" در "اهل الحکمة والفلسفة" است. (سؤال ۱۸) فاعل "ظهر" تأویل به مصدر آن و اسم و خبرش می باشد در "ان تلك الافکار..." (سؤال ۲۱) تأویل به مصدر آن و اسم و خبرش در "ان بیان الواقع...." است. (سؤال ۲۲) ضمیر مستتر هو است که مرجع آن "مهنا" در "مهنا نطق...." است. (سؤال ۲۴) ضمیر هو است که مرجع آن "هذا البیان" است. (سؤال ۲۵) مرجع ضمیر مستتر هو در "كان السلف" اسم موصول "ما" در "ما علیه القوم" و مرجع ضمیر "هم" کلمه "القوم" است. (سؤال ۲۷) منظور آیه مبارکه "والشمس تجري لمستقر لها" است. (سؤال ۲۸) فاعل فعل تطابق ضمیر مستتر هی و مرجع آن "هذه الایة المبارکة" و متعلق "عند القوم" کلمه "المسلمة" است. (سؤال ۳۰) المطابق (سؤال ۳۲) اینک لکه‌هایی در خورشید وجود دارند که در مدت زمان معین به شکلی واحد آشکار و پنهان می شوند. (سؤال ۳۳) آنها وسایلی ساختند و متوجه شدند که صورتها و لکه‌هایی که در خورشید و ماه هستند در فواصل معین و منظم آشکار و پنهان می شوند و بسا اندازه‌گیری این زمان متوجه شدند که خورشید نمی تواند در جای خود ثابت باشد زیرا در این صورت این زمان باید حدود یک سال یعنی زمان گردش زمین به دور خورشید باشد و چون این زمان کمتر از یک سال بود نتیجه گرفتند که خورشید، حرکتی محوری به دور خود دارد تا وقوع این حالت ممکن باشد (قسمت اخیر پاسخ در بیان مبارک نیست و برای اطلاعات عمومی و وضوح بیشتر مطلب می باشد). (سؤال ۳۵) اینک حقیقت امر، همیشه صریح کتاب الهی است یعنی مطالب مندرج در کتاب الهی همواره مطابق واقع و حقیقت است که در این امر نیز بدین نحو می باشد. (سؤال ۳۸) الفرع (سؤال ۴۱) "اهل" در "اهل ملکوت الابهی" و مرجع ضمیر "هم"، "احباء" است. (سؤال ۴۲) "اخرجوا" و "طفحت" (سؤال ۴۳) جمله "ای رب لک الحمد... فی غیبتک". (سؤال ۴۴) جمله "ای رب لک الحمد... فی غیبتک".

مجموعه تمرینات هفته چهارم:

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی را که زیر آنها در متن درسی یک

خط کشیده شده است :

- (۱) حَبًّا : مفعول له، منصوب (۲) البلايا : فاعل (برای منع)، مرفوع، اگر با همزه در آخر کلمه باشد اعراب ظاهری و اگر همزه نداشته باشد اعراب تقدیری است. (۳) العالمين: مفعول به، منصوب به حروف (۴) الذي: مبتدا، محلاً مرفوع (۵) عرف: مفعول به، منصوب (۶) مقبلاً: خبر افعال ناقصه، منصوب (۷) آيات: مبتدای مؤخر، مرفوع (۸) اربعة: مفعول به، منصوب (۹) حزناً: مفعول له، منصوب (۱۰) كل: تأکید (برای اقلام) مرفوع (۱۱) احية: مفعول به، منصوب (۱۲) اضغات: خبر (برای کانت)، منصوب (۱۳) المبنية: صفت (برای رياضيات)، مجرور (۱۴) مُبَيَّنَةٌ: خبر (برای کانت)، منصوب (۱۵) اَنَّ: فاعل ظهر، مفتوح الهمزه (۱۶) الافكار: عطف بیان (برای تلك)، منصوب (۱۷) الامر: مبتدای مؤخر، مرفوع (۱۸) سواء: خبر (برای مبتدای محذوف)، مرفوع (۱۹) اَنَّ: در محل خبر لاء نفی جنس، مفتوح الهمزه (۲۰) النصوص: می تواند عطف به اسم آن و منصوب باشد یا واو را استینافیه و آن را مبتدا و مرفوع بگیریم. (۲۱) قوم: بدل (از اهل)، مرفوع (۲۲) ما: مفعول به، محلاً منصوب (۲۳) كل: عطف به حروف (به بظلميوس)، مرفوع (۲۴) نظير: صفت (کلف)، منصوب (۲۵) اَنَّ: در محل فاعل (برای ثبت)، مفتوح الهمزه (۲۶) مشروح: عطف به حروف (به المنصوص)، مرفوع (۲۷) سنون: فاعل (برای قضا) مرفوع (اعراب به حروف) (۲۸) برید: عطف بیان (برای البشير)، مجرور (۲۹) طريحا: حال، منصوب (ذوالحال آن ضمير "هم" در "وجوههم" است. یعنی در حالی که بر خاک افتاده بودند نوری از جوهشان ساطع بود.) (۳۰) سم: مفعول به (برای ما اطلق)، منصوب (۳۱) خمائل: عطف به حروف (به رياض)، مجرور (اسم غیرمنصرف، جرآن به فتحه است و بدون تنوین) (۳۲) هجوم: مفعول مطلق (نوعی)، منصوب (۳۳) دهماء: صفت (برای امکنه)، مجرور (اسم غیرمنصرف، جرآن به فتحه است و بدون تنوین) (۳۴) سواطير: عطف به حروف (به سيوف)، مجرور (اسم غیرمنصرف، جرآن به فتحه است و بدون تنوین) (۳۵) الاغلال: مبتدا، مرفوع (۳۶) عمابة: عطف بیان (برای الجموع)، منصوب (۳۷) مائلة: حال، منصوب (ذوالحال، عمابة و الجموع است) (۳۸) طفحت: ثلاثی مجرد، لازم، به معنای پر شد (۳۹) الکریم: خبر آن، مرفوع.

ب- ترجمه به فارسی جملات مشخص شده در متن درسی:

و لَدَى الْخُرُوجِ ... : و هنگام خروج، فردی به خاطر عشق الهی خود را فدا نمود. بحیث اخذت ... : به نحوی که روائح آن عالمیان را دربرگرفت. کب بوجهه ... : به پای این غلام افتاد و تقاضا کرد که جانشر را در راه حق فدا نماید. لم یزل کان

... همیشه این مقام را از پروردگارش تقاضا می کرد. قد قضي الله...: اراده حق
تعلق یافت (اراده الهی جاری شد). حزناً للفرق: به سبب اینکه محزون از فراق
بود. لحمل البلیا...: برای تحمل بلیا در راه حبت. فتزول الشبهات...: تا
اوها می که قلوب و اذهان را گرفتار نموده، زائل شود. فطلیک بتحریر الافکار: تو
باید افکار را آزاد کنی. و کذلک الامر الان: و اکنون نیز امر به همین صورت است.
ولو خالف ما علیه...: اگرچه مخالف اعتقادات و باورهای مردم باشد خواه اعتقادات
قبلی یا آنها را که بعداً معتقد خواهند شد. ان بیان الواقع...: واقعیت همان
است که اهل حق یا عرفا بیان می کنند. فاحتاج المفسرون...: مفسرین به هر
تاویل ضعیفی در مورد این آیه مبارکه استدلال نمودند تا آن را با قواعد قدیمه ای
که نزد مردم مسلم بود، مطابقت دهند. و اخترعوا آلات...: وسایلی برای
اکتشافات نجومی اختراع کردند. عبثوا با حباء الله...: چون گرگان درنده سرزمینها
شمالی، احبای الهی را به بازی گرفتند. (به احبای الهی حمله کردند) ثم ندبهم
...: اهل ملکوت ابهی بر حال آنان گریستند. یا حسرة علی الاشقیاء...: وای بر
ظالمان که هتک حرمت الهی نمودند و به امانت حق حمله بردند. مسووم بعذاب الیم
...: آنها را با تازیانه و چوب با عذابی دردناک شکنجه دادند. قطعوهم ارباً ارباً:
آنان را تکه تکه کردند. اعدموهم فی لهیب...: آنان را در شعله آتشی که فروختند؛
از بین بردند. ای ربّ لما اخرجوهم...: پروردگارا وقتی آنان را با غل و زنجیر
از زندانها بیرون آوردند. کانتها مّر الشمول...: گویی چون تلخی شراب از دست
زیبارویی در میان باغ و آب و درخت می باشد.

هفته پنجم

مجموعه تمرینات هفته پنجم:

* سوالات جزوه راهنما:

سؤال ۵) الابرار والاخيار (سؤال ۸) کلمات " صدور " و " احاط " می توانند متعلق
باشند. الف) صدور: صدور کتابه بقوة نافذة: یعنی صدور الواح با نیرویی نافذ.
ب) احاط الارض بقوة نافذة: یعنی با نیرویی نافذ بر کره زمین و ساکنان آن احاطه
داشت و آنها را تحت تصرف خود درآورد. تفاوت دو ترجمه کاملاً واضح است زیرا
در مورد اول نحوه صدور الواح ملوک و در مورد ثانی نحوه تصرف ناپلئون بر جهان
مورد نظر است. سؤال ۱۰) یعنی این برهان و نشانه که جمال مبارک با وجود
مسجونیت، در نهایت عظمت و جلال و جمال ظاهر شدند و همه برای ایشان خاضع و خاشع
بودند دلیل و برهانی است که در گذشته نظیر آن اتفاق نیفتاده است. سؤال ۱۲)

عبارت "الوج الاعلی فی القرون" به مفهوم اوج اعلاّی قرون می باشد یعنی در اعلاّی مرتبه قرون و "من" بیانیه نمی باشد. (سؤال ۱۳) سطوع یا شروق.

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که زیر آنها در متن درسی یک خط کشیده شده است:

- (۱) مقاماً: مفعول فیه (مکانی)، منصوب (۲) غافلون: خبر (القوم)، مرفوع (۳) اموات: مبتدا، مرفوع (۴) النشأة: مفعول به، منصوب (۵) الطامة: مفعول به، منصوب (۶) آیات: اسم انّ (مؤخر)، منصوب (جمع مؤنث سالم، نصب به کسره) (۷) فریق: عطف به الملل (مضاف الیه)، مجرور (۸) اهل: مضاف الیه، مجرور (۹) فرحین: مفعول به ثانی (برای جعل)، منصوب (اعراب به حروف) (۱۰) فیض: فاعل، مرفوع.

ب- صیغه افعالی که در متن درسی زیر آنها دو خط کشیده شده است: (با ذکر دلیل)

- (۱) بعث: ثلاثی مجرد، معلوم. بر اساس مفهوم جمله نیاز به فعل متعدی است که با "ابدع"، "اظهر"، "انشاء"، "اسس" و غیره متناسب باشد، ثلاثی مجرد و معلوم این فعل، متعدی است. (۲) اَسَّن: باب تفعیل، ماضی زیرا متعدی و مطابق مفهوم جمله است. (۳) خَلَقَ: معلوم، ثلاثی مجرد که متعدی است. (۴) نُفِخَ: ثلاثی مجرد، از این قسمت لحن لوح تغییر می کند و افعال به صورت لازم و یا مجهول مورد استفاده قرار می گیرند. (۵) صَعِقَ: ثلاثی مجرد، معلوم که مفهوم لازم دارد. (۶) نُصِبَ: ثلاثی مجرد، مجهول زیرا معلوم آن متعدی است. (۷) أَشْرَقَ: باب افعال، علی رغم اینکه در باب افعال است ولی لازم می باشد. (۸) تَدَفَّقَتْ: باب تفعّل، ماضی، زیرا در این شکل فقط می تواند از باب تفعّل باشد. (۹) كُشِفَ: ثلاثی مجرد، مجهول زیرا معلوم این فعل، متعدی است. (۱۰) حُشِرَ: ثلاثی مجرد، معلوم زیرا از (هو الذی انشاء...) مجدداً لحن لوح تغییر می یابد و افعال متعدی می شوند. (۱۱) يُبْصِرُونَ: باب افعال، ریشه (بصر) به این معنا در آثار مبارکه اکثراً در باب افعال به کار رفته است چنانچه در آیات قرآنی (أَفْتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ) یا (أَفَلَا تَبْصِرُونَ) یا (وَفِیْ أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تَبْصِرُونَ) و غیره نیز چنین است. (۱۲) يُنْصِفُونَ: باب افعال، زیرا به معنای انصاف داشتن است. (۱۳) ذَلَّتْ: ثلاثی مجرد، معلوم که فعل لازم است. (۱۴) لَمْ يَسْمَعْ: ثلاثی مجرد، معلوم، لازم به معنای (نشنیده است). (۱۵) سُمِّيَ: باب تفعیل، مجهول زیرا باید به معنای (نامگذاری شده است) باشد. (۱۶) مَدَّدَ: باب تفعیل، معلوم، متعدی به معنای (کشید یا امتداد داد).

ج - ترجمه به فارسی جملات مشخص شده در متن درسی:

و من آیاتہ مقاومة... و از نشانه های قدرت او رویا رویی با ملت های بزرگ و

دولتهای مقتدر و گروهی از دشمنان خونریز است که در هر زمان و مکانی سعی در محو اساس امرا لله داشتند. ذلک ما اقر... به این امر، علمای ملل که ثابت (در امر) هستند، اعتراف نموده‌اند. بالسان و السیوف... با سرنیزه و شمشیر و هزاران تیری که پرتاب می‌شد. الی الی... ای ابرار بشتابید! بشتابید! قد فتح باب الاسرار... باب اسرار گشوده شد در حالیکه اشرار به اوهام خود مشغولند. وانشل عرشه... قدرت عظیم او در ایام معدودی فروریخت. و کشفیک... و به دست تو پرده‌های اوهام را از چشمان غافلان کنار زد. سبحان من نکل... بلند مرتبه است کسی که غافلان را در آتشی مشتعل مجازات کرد.

هفته ششم و هفتم

مجموعه تمرینات هفته ششم و هفتم:

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که زیر آنها در متن درسی خط کشیده شده است:

- (۱) البدیع: صفت (برای تحریر)، مرفوع (۲) اللطیف: صفت (برای تحریر)، مرفوع
- (۳) دالاً: حال، منصوب (۴) هابّ: صفت (برای نسیم)، مجرور (۵) منشرح: خبر فعل
- ناقصه (غدوت)، منصوب (۶) أنّ: مفعول به، محلاً منصوب، مفتوح الهمزه (۷) الترقیب:
- اسم أنّ مؤخر، منصوب (جمع مؤنث سالم، نصب آن به کسره) (۸) الوجود: اسم أنّ،
- منصوب (۹) مراتب: مبتدای مؤخر، مرفوع (اسم غیرمنصرف لذا تنوین نمی‌گیرد).
- ترکیب، الوجود: اسم أنّ، له: خبر مقدم، مراتب: مبتدای مؤخر، جمله اسمیه (له
- مراتب) محلاً مرفوع، خبر أنّ (۱۰) عالم: مبتدا، مرفوع (۱۱) کلّ: تأکید (برای عالم)،
- مرفوع (۱۲) احدى: اسم لیس، مرفوع، اعراب تقدیری (۱۳) النباتی: صفت (برای عالم)
- مجرور (۱۴) دون: مفعول فیه (مکانی)، منصوب (۱۵) تجلی: مبتدای مؤخر، مرفوع،
- اعراب تقدیری (خبر آن له است) (۱۶) أنّ: مفتوح الهمزه (۱۷) حقائق: خبر برای هی،
- مرفوع (غیرمنصرف لذا تنوین نمی‌گیرد) (۱۸) بعض: نایب فاعل (برای شبه فعل ممتاز)،
- مرفوع (۱۹) حیث: مبنی بر ضم (۲۰) ذوات: مبتدا، مرفوع (در جمله اسمیه که بعد
- از حیث می‌آید و خبر آن اغلب محذوف است. تقدیراً مِنْ حَيْثُ ذَوَاتُهَا موجود) (۲۱)
- الجمادی: صفت (برای الروح)، منصوب (۲۲) الروح: مبتدا، مرفوع (۲۳) الحیوانی:
- صفت (برای الروح)، مرفوع (۲۴) ایضاً: حال، منصوب (۲۵) المدركة: عطف بیان (برای
- الناطقه)، مرفوع (۲۶) محی: صفت (برای نور)، تقدیراً مرفوع (۲۷) الهابّة: صفت
- (برای نسائم)، مرفوع (۲۸) آتاک: مفعول به (برای شبه فعل حبّ)، محلاً منصوب.
- (۲۹) السبیل: مبتدا، مرفوع (۳۰) التوجه: مبتدای مؤخر، مرفوع (۳۱) اعظم: خبر،

مرفوع (اسم غیرمنصرف است تنوین نمی گیرد) . (۲۲) بسطة : مفعول مطلق، منصوب، با " زاد " هم معنی است (۳۳) وهم : خبر (برای الحقیقة) ، مرفوع . توضیح : در اینکه آیا " لیس " هم مثل " ان " و " لا " و " ما " مشبهة به لیس عمل می کند یا نه ؟ اختلاف نظر است ولی گروهی از نحویون به این اعتقاد می باشند که نفی لیس هم به حصر الاشکسته می شود . در شماره ۳۰ هم این مورد مدنظر می باشد توضیحات کاملتر در ص ۶۸ جزوه درسی آمده است .

ب - صیغه افعالی که در متن درسی زیر آنها دو خط کشیده شده است : (با ذکر دلیل)
 (۱) وَصَلَ : ثلاثی مجرد ، معلوم . زیرا مفهوم لازم دارد (به معنی دریافت شد ، رسید) که در اینجا همین مورد نیاز است . (۲) أَخَذَ : ثلاثی مجرد ، معلوم (به معنای گرفت) که متعدی است مناسب می باشد (فاعل آن " السكر " است) . (۳) رُتِّحَ : باب تفعیل ، ماضی ، معلوم که در اینجا مانند (اخذ) معنی (شاد کرد مرا ، مرا از خود بیخود کرد) مورد نیاز است . (۴) أُوجِزَتْ : باب افعال ، مفرد مذکر مخاطب ، ایجاز یکی از اصطلاحات ادبی است و این فعل به مفهوم (تو ایجاز را به کار بردی) می باشد . (۵) جَاهَدَتْ : باب مفاعلة ، به معنای (تمام کوشش خود را کردی) چون این قسمت ، خطاب به مخاطب لوح است لذا فعل نمی تواند مؤنث غایب باشد . (۶) يَسْمَعُ : ثلاثی مجرد ، معلوم ، متعدی ، به معنای (می شنود) (۷) تدرکک : باب افعال . زیرا به معنی (به تو برسد) است . (۸) اِخْتَصَمَتْ : باب افتعال ، مخاطب مذکر ، ریشه (خص) در باب افتعال به هر دو معنی متعدی و لازم آمده است اما معلوم آن ، مناسب است و نیازی به مجهول کردن نیست . در لغت اِخْتَصَمَتْ بِالْشَيْءِ به معنی (مخصوص شدی ، مختص به آن شدی) آمده است . (۹) تَنْسُجُ : ثلاثی مجرد ، زیرا فعل (نسج) در باب افعال یا تفعیل استفاده نشده است و از آنجا که مفهوم (بافتن) مورد نیاز است نه (بافته شدن) لذا ثلاثی مجرد مناسب است . (۱۰) تُبْرِهِنُ : باب فُعْللة به معنی (دلالت می کند) ، متعدی است و معلوم (۱۱) تَدُلُّ : ثلاثی مجرد ، معلوم ، به معنی (دلالت می کند) در اینجا مناسب است . (۱۲) تَرْجِعُ : ثلاثی مجرد ، معلوم ، به معنی (برمی گردد) که فعل لازم است .

ج - ترجمه به فارسی جملات مشخص شده در متن درسی :

غدوتُ منشرح الصدر... : از تلاوت این عبارات نیکو ، قلبم شادمان گشت . و هو نور ساطع... : و او نوری درخشانده و تابان بر آفاق است که نابودکننده تاریکیهای موجود در حقیقت امکان است . قدیم من حیث الهویة... : از لحاظ هویت ، قدیم است و از نظر صفات ابدی است . قد وردنی... : از کسی که بهره ای وافر در علم برده است نوشته ای نیکو که شامل معانی بدیعه می باشد ؛ دریافت نمودم . انّی لانا جی ... :

در نیمه شب تاریک به ساحت او که شنونده نجواست، مناجات می‌کنم. و انّی لی ان یجول... چگونه می‌توانم قلمم را در میادین اوراق به جولان آورم و توضیحاتی کافی و وافیه در مورد حقیقت اشراق بدهم. و تطلع بخایا لم یطلع...: و بسّه اسراری پی برد که هیچ تیزچشمی بر آن آگاه نشد. و لیسرله عنوان...: مطلقاً عنوانی ندارد. و هذا اعظم من عبادة الاوثان...: و این از عبادت بتها برتر است زیرا بتها حداقل در عالم وجود، موجودیتی دارند. اذاً مهما سئت...: بنا بر این هر عنوان عالی و اوصاف متعالی که خواستی و بدان اندیشیدی همگی به مظهر ظهور بازمی‌گردد. فارجم الیه تراها...: به آن (زهر و الواح) مراجعه کن در هر جایی، علل مشروحه و اسباب محکمه برای آن مسائل می‌بینی.

سؤالات جزوه راهنما:

سؤال ۲) تحتوی (سؤال ۶) مراد از (تلک الحقائق) جماد و نبات و حیوان و انسان است. (ذلک المفهوم) اشاره به مفهوم وجود دارد. (سؤال ۷) (تلک المراتب) اشاره به مراتب جماد، نبات، حیوان و انسان است. (سؤال ۱۰) متعلق (بسّه) شبه‌فعل (خاص اسم فاعل) و مرجع ضمیر "ه" در "غیره" حیوان یا رتبه حیوانی است. سؤال ۱۱) مرجع ضمیر "ها" در (کاشفة لها)، "حقائق الاشياء" و در (لها آثار) "الروح الانسانی" است. (سؤال ۱۲) متعلق (علی الارواح)، شبه‌فعل (الفاضة) و متعلق (فی حقیقة) شبه‌فعل (حادث) است. (سؤال ۱۳) (علیک) در (فعلیک) اسم فعل و به معنی (الزم) است یعنی تو باید در معانی آن تعمق کنی و در (علیک) جار و مجرور است یعنی تحیت و ثنا، نثار تو باد. در واقع مورد اول، شبه‌فعلی است که دارای متعلق می‌باشد یعنی جار و مجرور (بالتعمق) و مورد دوم خود جار و مجروری است که متعلق آن محذوف است. (تقدیراً یکون علیک) (سؤال ۱۴) اسم فعل (علیک) به معنی (الزم) که شبه‌فعل محسوب می‌شود. (سؤال ۱۶) مصباح الهدی (سؤال ۱۷) متعلق (مئن) فعل (ورد) و متعلق (له) محذوف است. تقدیراً (له فی العلم یکون حظّ عظیم). خبر اصلی برای (حظّ) جار و مجرور (له) است زیرا با عبارت (حظّ له) مفهوم عبارت کامل می‌شود. در حالی که عبارت (حظّ فی العلم) با توجه به سیاق لوح مبارک، مفهوم کاملی ندارد. (سؤال ۱۸) اشاره به قدرت مخاطب لـوح به کارگیری صنایع ادبی مانند ایجاز، اعجاز، اطناب و... می‌باشد. (سؤال ۲۰) شروح یا صفات آن مثل ضافیه یا وافیه (سؤال ۲۳) مرجع ضمیر (ها) در (شادها) کلمه (الایام) و عبارت (کراسیات الجبال) جمله وصفیه و صفت رجال است. سؤال ۲۴) مرجع ضمیر (هو)، (بیان) می‌باشد یعنی بیان مسائلی که مخاطب لوح از حضرت

عبدالیهاء پرسیده و شرح و حل آنها موهبت است. (سؤال ۲۶) حقیقت الوهیت و ذات بحت لایوصف و عرفان آن. (سؤال ۲۸) اشاره به (اشاره کردن به حقیقت الوهیت) است. (سؤال ۳۰) مفهوم سببیت، یعنی چون حقیقت الوهیت عنوانی ندارد پس ما یاگزیریم به مطلع امر رجوع کنیم. (سؤال ۳۱) (هذا المنعوت) اشاره به مطلع نور و مرکز ظهور و مشرق آیات و مصدر کلمات حق است. (سؤال ۳۶) توجه به ذات غیب منیع لایدرک و پرستش کردن حقیقت الوهیت که انسان نمی تواند آن را تصور کند یعنی پرستش حقیقت موهومه. (سؤال ۳۷) الاصنام. (سؤال ۳۸) اینکه حقیقت الوهیت، نعت و وصفی ندارد تا بتوان به واسطه آن، او را شناخت و تصور کرد. (سؤال ۳۹) قبل از آیه مبارکه می فرمایند که هر تصور و اراده، منظور و مقصدی که از اسماء و صفات عالی و متعالی داری همه به مظهر امر برمی گردد. یعنی هر نامی که بر خداوند بگذاری، در واقع به مظهر امر نهاده ای و آیه مبارکه نیز شاهد این امر است و می فرماید که او را به نام الله یا الرحمن بخوان و به هر نام و صفتی می توانی او را بنامی و وصف کنی زیرا او اسماء متعالی بشمار دارد. در ضمن هیکل مبارک با تضمین آیه قرآن در این موضع در واقع تأکید و تأیید می فرمایند که در قرآن هم منظور از الله، مظهر امر می باشد. (۴۰) مسأله کیفیت و چگونگی شناخت خداوند است. (سؤال ۴۱) شرح و بیان سؤال مخاطب لوح از عرفان خداوند و کیفیت ونحوه انجام آن. (سؤال ۴۲) مرجع ضمیر "ها" در "الیها" کلمه (الزبر والالواح) و در (تراها)، (المسائل الاخری) می باشد.

هفته هشتم

مجموعه تمرینات هفته هشتم:

سؤالات جزوه راهنما:

(سؤال ۲) فاعل (یحتاج) و مرجع ضمیر مستتر در (لیستدل) هر دو، کلمه (الاعمی) است. (سؤال ۳) (ذلک) اشاره به (الدلیل و قرائن السبیل) است. (سؤال ۶) (هذا) اشاره به طلب دلیل و نیاز به استدلال برای شناخت شمس حقیقت می باشد. (الذین) مضاف الیه کلمه (شأن) است. زیرا مراد، (شأن کسانی که) است نه (شأنی که) در صورت اخیر کلمه (الذین) به صورت صفت به کار رفته است که در لوح مبارک مورد نظر نمی باشد. متعلق فی حجاب (یکون محذوف) و متعلق (الی الجمال)، شبه فعل (النظر) است. (سؤال ۷) مشارالیه (هذه) دلائل برای عرفان شمس حقیقت است. (سؤال ۹) (هذا) اشاره به نظر به شمس حقیقت با بصیرتی نیکو و توجهی که حجاب مانعه انوار را خرق و زائل کند و به عرفان حق منتهی گردد. (سؤال ۱۰) عند

ذلک) یعنی در صورت توجه به ملکوت الهی و ترک اوهام و ترک ذکر معقول و منقول و نزول ملائکه الهام. (سؤال ۱۳) متعلق (للموسى)، شبه فعل (التابعة) و متعلق (بقوة)، شبه فعل (الطائفة) است. (سؤال ۱۴) این آیه مبارکه در قرآن در سوره شوری آیه ۲۹ به این صورت آمده است "و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بین فیهما من دابة" که در آن "من آیاته" خبر مقدم و "خلق" مبتدای مؤخر است اما در این بیان مبارک به نحوی دیگر عنوان گردیده است که در آن اسم آن مذکور نمی باشد. "من" بیان از "ما" در "ما بت" است. (سؤال ۱۶) آن قسمت که می فرماید "ما بت فیهما من دابة" و مخصوصاً ضمیر "هما" که اشاره به زمین و آسمان هر دو دارد یعنی تصریح دارد که در هر دو، جاندار متحرک به اراده وجود دارد. کلمه "دابة" به معنی موجود متحرک به اراده است. (سؤال ۱۸) (هذه المسألة) یعنی مسأله تعیین و مشخص کردن نوعیت موجودات دیگر کرات. (سؤال ۲۱) کلمه (الحمی) به معنی قرقگاه است و در اینجا اصطلاحاً به کشف راز موجودات دیگر کرات اطلاق شده است زیرا کشف این مسأله مانند قرقگاهی است که کسی نمی تواند به آن وارد شود. (التدنن) یعنی گشتن و در اینجا مراد، گردیدن به دور قرقگاه و کنایه از قادر نبودن بر دخول به قرقگاه و اصطلاحاً قادر نبودن بر کشف حقیقت و راز موجودات کرات دیگر است. (سؤال ۲۲) متعلق (على العناصر) شبه فعل (الكاشف) و مرجع ضمیر (ها) در (منها)، کلمه (العناصر) در (على العناصر المركبة) می باشد. (سؤال ۲۳) ذلک التحریر اشاره به کسی دارد که ظاهراً سوالات او توسط جناب رفیع به محضر هیکل مبارک ارسال شده است.

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که زیر آنها در متن درسی خط کشیده شده است :

- (۱) هذا : محلاً منصوب ، مفعول به فعل " عدا " . برای توضیحات بیشتر به علوم العربیه مراجعه کنید. (حذف شود) (۲) لایروی : خبر ، محلاً مرفوع ، مبتدای آن " ما " در " ما عدا " می باشد. (۳) الظمان : مفعول به ، منصوب (۴) یدیک : (یدکین + ک) مفعول به ، منصوب (اعراب به حروف) (۵) تسمع : فعل جواب شرط ، مجزوم (۶) اوهن : خبر (برای مبتدای محذوف) ، مرفوع (اسم غیرمنصرف ، بدون تنوین) ، تقدیراً (التي هی اوهن) (۷) هل الاقمار ... ارضیه : عطف بیان (برای قول) ، محلاً مجرور (۸) موالید : مبتدای مؤخر ، مرفوع (اسم غیرمنصرف ، بدون تنوین) (۹) موالید : مجرور به حرف جر (اسم شیء - منصرف ، بدون تنوین) (۱۰) ارضیه : صفت (برای موالید) ، مجرور (۱۱) أن : مفعول به (برای علم) ، محلاً منصوب ، مفتوح الهمزه (۱۲) بیاناً : مفعول مطلق ، منصوب (۱۳)

ما : عطف به حروف (به خلق)، محلاً مجرور (۱۴) دایه : مجرور به حرف جر (۱۵) موجود آ : اسم مؤخر آن، منصوب (جمع مؤنث سالم، نصب آن به کسره است) (۱۶) شک : اسم لاء نفی جنس، مبنی بر فتح (۱۷) کلیهما : تأکید (برای السماء و الارض)، مجرور بسه حروف (۱۸) متحرک : صفت (برای موجود)، مجرور (۱۹) جمهور : مبتدأ، مرفوع (۲۰) التي : صفت (برای قواعد)، محلاً مجرور (۲۱) ماء : مفعول به ثانوی، منصوب (۲۲) قالوا : خبر (برای جمهور)، محلاً مرفوع (۲۳) آن : بعد از فعل قال، مکسور الهمزه (۲۴) نوعیه : مبتدأ، مرفوع (۲۵) ذوات : نایب فاعل (شبه فعل مرکبه)، مرفوع (۲۶) سوا ل : مبتدأ، مرفوع (۲۷) ادراک : مبتدأ، مرفوع، ترکیب : ادراک : مبتدأ - منوط : خبر - جمله اسمیه " ادراکها منوط... " محلاً مرفوع، خبر آن (۲۸) البرهان : مبتدأ، مرفوع (۲۹) المنثور : خبر (برای البرهان)، مرفوع (۳۰) الکاشف : صفت (برای المنثور)، مرفوع (۳۱) السيارات : نایب فاعل (برای شبه فعل مرکبه)، مرفوع (۳۲) الضلال : (حذف شود) (۳۳) الرفیع : صفت (برای رفیع)، مرفوع (۳۴) المادع : صفت دوم (برای رفیع)، مرفوع (۳۵) يتضرعون : حال، محلاً منصوب (۳۶) شفقة : مفعول له، منصوب (۳۷) عباد : خبر (برای مبتدای محذوف)، مرفوع (۳۸) توقاً : مفعول لاجله، منصوب (۳۹) صقع : عطف بیان (برای العدو)، مجرور.

ب - صیغه افعالی که در متن درسی زیر آنها دو خط کشیده شده است : (با ذکر دلیل)

(۱) يَدُلُّ : ثلاثی مجرد، معلوم، به معنای (دلالت می کند) (۲) يُسْتَهْدِي : باب استفعال، معلوم، منصوب (به واسطه لام تعلیل)، به معنای (طلب هدایت کند یا هدایت شود)

(۳) يُغْنِيكَ : باب افعال به معنی (بی نیاز می کند تو را) است. در ثلاثی مجرد (غنی به معنی) بی نیاز شد) است که لازم است برای به دست آوردن مفهوم متعدی آن را به باب برد که باب افعال بهتر از باب تفعیل این مفهوم را می رساند. (۴) لايُرْوِي : باب افعال، زیرا ثلاثی مجرد (روی) به معنی لازم است و اینجا معنای (تشنه را سیراب نمی کند) صحیح است. (۵) لايُقْنِعُ : باب افعال به مفهوم (قانع نمی کند) مناسب جمله است. (۶) حَوَّلَ : فعل امر، به معنای (برگردان) (۷) تَسْمَعُ : به معنی " می شنوی "، معلوم، ثلاثی مجرد. چون فعل جَوَّابٌ شرط است و در جواب " حَوَّلَ " آمده است لذا باید مجزوم شود.

(۸) تَلْتَدُّ : باب افتعال با مفهوم فعل لازم است لذا نیازی به مجهول کردن نمی باشد (۹) جَهَلُوا : ثلاثی مجرد، معلوم که متعدی است. (۱۰) تَدَدْن : این فعل به دو شکل می تواند استفاده شود باب " تفعیل " در ماضی و مضارع و باب " فعللة " اما در ادامه بیان، مصدری به کار رفته در باب تفعیل یعنی (تدندن)، پس این فعل نیز در همین باب است و به تبعیت از فعل " لاتقدر " که مضارع است آن نیز باید مضارع باشد که یک " تاء " آن محذوف است.

(۱۱) لَاتَقْدِرُ : ثلاثی مجرد، به مفهوم قادر نبودن (۱۲) فَيُظْهَرُ : ثلاثی مجرد، معلوم،

لازم، به معنی (پس ظا هر می شود) . (۱۳) وَفَقْتُ : باب تفعیل به معنای (موفق کردی) است . (۱۴) أُغْلِقْتُ : باب افعال، مجهول. با توجه به مفهوم لوح در این قسمت باید به مفهوم (بسته شد) باشد و چون باب افعال در این ریشه متعدی است و شکل فعل ایجاب می کند که حتماً در باب افعال باشد و به ناچار باید آن را مجهول کرد . (۱۵) أَشْعَشُ : باب افعال، چون نیاز به مفهوم متعدی است می توان هم ثلاثی مجرد و هم باب افعال آورد لذا می توان یکی را انتخاب کرد که ترجیحاً باب افعال معمولتر است . (۱۶) أَثَقِدُّ : باب افعال، فعل امر، یعنی نجات بده که هم در باب افعال و هم ثلاثی مجرد به این مفهوم استعمال شده که باب افعال آن معمولتر است .

ج - ترجمه به فارسی جملات مشخص شده در متن درسی:

انما یحتاج ... : فقط شخص کور نیاز به دلیل و علائم راه دارد . و لاشک و لاشبهه ... : و هیچ شک و شبهه ای نیست که هر موجودی که با اراده حرکت می کند یا حیوان است یا انسان . و جمهور العلماء ... : و اکثر علماء که معانی آیات قرآن را نفهمیدند . و للعقول و القواعد ... : و عقول و قواعد فنی در درک این حقایق، حاطه اندک و مختصری دارند . قو ظهورنا ... : پشت ما را محکم کن و به ما قوت ده و آما را ما را ممکن ساز . خذ با یادیم ... : ای پروردگار بخشنده دستهای آنان را بگیر (آنان را یاری بخش) . شئت شمل المعتدین ... : جمعیت ظالمان را متفرق کن . اقطع دابر الاشقیاء ... : ریشه علماء نادان ستمکارش را قطع کن . انقذ الجمهور ... : عموم مردمش را از رنج خواری و گمنامی رهایی بخش .

هفته دهم

مجموعه تمرینات هفته دهم:

✦ سوءالات جزوه راهنما :

سؤال ۲) مرجع ضمیر مستتر در " اعدت " کلمه " النار " در " فاتقوا النار التي ... " است . (سؤال ۷) محلاً مجزوم، جمله اسمیه، جواب شرط است . (سؤال ۸) محذوف است تقدیراً (الذين یكونون من قبلهم) بوده است . (سؤال ۱۰) در فاعل (ربّیه) ضمیر متصل بارزی است که مرجع آن، مفعول به (ابراهیم) است و چون مرجع ضمیر نمی تواند متأخر از ضمیر باشد لذا مفعول به مقدم شده است . مرجع ضمیر " هُنَّ " (کلمات) است . (۱۷) شبه فعل " مبتلی " .

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که زیر آنها در متن درسی یک خط کشیده شده است :

(۱) هدی: مبتدا، تقدیراً مرفوع یا حال، تقدیراً منصوب (۲) ربیب: اسم لاء نفی جنس،

مبنی بر فتح (۳) لایبصرون: جمله حالیه برای "هم"، محلاً منصوب (۴) سوره: لفظاً
 مجرور، محلاً منصوب، مفعول به (اتی به) (۵) وقود: مبتدا، مرفوع (۶) آن: در محل
 مفعول به (یظنون)، مفتوح الهمزه (۷) ملاقوا: خبر آن، مرفوع (ن به علت اضافه شدن
 حذف گردیده است) (۸) رب: مضاف الیه (برای ملاقوا)، مجرور (۹) ویل: مبتدا،
 مرفوع (۱۰) بعض: مجرور به حرف جر (۱۱) کل: مفعول فیه (زمانی)، منصوب (۱۲)
 فریقاً: مفعول به مقدم، منصوب (۱۳) قبل: مجرور به حرف جر، مبنی بر ضم (زیسرا
 غیرمضاف است) (۱۴) ما: فاعل (برای جاء)، محلاً مرفوع (۱۵) تولوا: فعل شرط،
 مجزوم (۱۶) ثم: خبر مقدم، محلاً مرفوع، مبنی بر فتح (۱۷) مثل: مفعول به (قال)،
 منصوب (۱۸) یوقنون: جمله وصفیه (صفت برای قوم)، محلاً مجرور (۱۹) ک: مفعول به
 اول (برای شبه فعل جاعل)، محلاً منصوب (۲۰) اما ما: مفعول به ثانی، منصوب (۲۱) عهد:
 فاعل (برای لاینال)، تقدیراً مرفوع (۲۲) قبلة: منصوب به نزع خافض یا مفعول به
 ثانی (۲۳) حیث: مبنی بر ضم (۲۴) البر: خبر لیس، منصوب (۲۵) هم: مضاف الیه،
 مجرور (۲۶) الملائكة: عطف به حروف (به الله)، مجرور (۲۷) مبتلی: خبر آن،
 تقدیراً مرفوع (۲۸) غرفة: مفعول مطلق، منصوب (۲۹) قليلاً: مستثنی، منصوب (دراصل
 صفت برای مستثنی محذوف است تقدیراً فشرّبوا منه الاّ عیدة "قلیلاً" بوده است) (۳۰)
 طاقة: اسم لاء نفی جنس، مبنی بر فتح (۳۱) جالوت: مجرور به حرف جر، اسم
 غیرمنصرف، جر به فتحه ظاهر می شود).

هفته یازدهم

مجموعه تمرینات هفته یازدهم:

* سوالات جزوه راهنما:

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که در متن درسی زیر آنها خط
 کشیده شده:

(۱) الرسل: عطف بیان (برای تلک، مبتدا)، مرفوع (۲) بعض: مفعول به، منصوب (۳)
 من: مفعول به مقدم (برای کلم)، محلاً منصوب (۴) درجات: تمیز، منصوب (جمع مؤنث
 سالم، نصب آن به کسره است) (۵) اکراه: اسم لاء نفی جنس، مبنی بر فتح (۶) من:
 مبتدا، محلاً مرفوع (۷) یکفر: فعل شرط، مجزوم (۸) جزء: مفعول به (برای اجعل)،
 منصوب (۹) سعياً: حال، منصوب (۱۰) آیات: مبتدای مؤنث، مرفوع (۱۱) هن: مبتدا،
 محلاً مرفوع (۱۲) اخر: مبتدا، مرفوع (غیرمنصرف لذا تنوین نمی گیرد) (۱۳) اولوا:
 کلام منفی غیرتام، مستثنی بدل از مستثنی منه محذوف، فاعل، مرفوع، اعراب بیسه
 حروف (۱۴) نفس: نزع خافض، منصوب (تقدیراً یحذركم الله من نفسه) (۱۵) صدقاً:

حال، منصوب (۱۶) آدم: مضاف‌الیه (برای مثل)، مجرور به فتحه (اسم غیرمنصرف)
 (۱۷) کسالی: حال، تقدیراً منصوب (۱۸) مذذبین: حال، منصوب به حروف (ذوالحال آن :
 منافقین در آیه قبل است) (۱۹) مَنْ: مفعول به مقدم، محلاً منصوب (۲۰) یوم مننون :
 جمله حالیه (برای الموء منون)، محلاً منصوب (۲۱) المقیمین: عطف به (الموء مننون و
 الراسخون)، برخلاف قاعده منصوب آمده است، اعراب به حروف (۲۲) الصلوة: مفعول به
 (برای المقیمین)، منصوب (۲۳) ایدی: نایب فاعل، تقدیراً مرفوع (۲۴) یداه: مبتدا،
 مرفوع (اعراب به حروف) (۲۵) المابئون: اسم آن، منصوب (برخلاف قاعده مرفوع آمده
 است) (۲۶) خوف: اسم لاء مشبّه‌به لیس، مرفوع.

ب- سوءالات درسی:

(۱) العروة (۲) أ: حرف استفهام از اسماء صدارت طلب که همیشه در اول جمله می‌آید.
 و: حرف عطف، لم توء من: فعل جحد، جمله "او لم توء من" در محل نصب، مفعول به
 قال. (۳) فاء تعقیب است. ظاهراً (یکون) در جواب (کن) است و باید بصورت (کن
 فکان) باشد. معترضین این را از موارد خلاف قاعده دانسته‌اند.

هفته دوازدهم

مجموعه تمرینات هفته دوازدهم:

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که در متن درسی زیر آنها خط
 کشیده شده:

(۱) هذا: مبتدا، مرفوع (۲) سحر: خبر، مرفوع (۳) الذی: فاعل (یحزن)، محلاً مرفوع
 (۴) ما: مجرور به حرف جر، محلاً مجرور (۵) اعراض، فاعل، مرفوع (۶) ما: مفعول به،
 محلاً منصوب (مستثنی در کلام منفی غیرتام، بدل از مستثنی منه محذوف) (۷) بعض:
 مفعول به اول، منصوب (۸) بعض: مضاف‌الیه، مجرور (تنوین عوض حذف مضاف‌الیه است)
 (۹) جهد: مفعول مطلق، منصوب "جهد ایمان" با قسم دادن هم معنی است (۱۰) الایات:
 مبتدا، مرفوع (۱۱) الموتی: فاعل، تقدیراً مرفوع (۱۲) قُبلاً: مفعول فیه (مکانی)،
 منصوب (۱۳) اجمعین: تأکید (برای کم)، منصوب (اعراب به حروف) (۱۴) اظلم: خبر،
 مرفوع (اسم غیرمنصرف، تنوین نمی‌گیرد) (۱۵) سوء: مفعول به، منصوب (مفعول
 مطلق، منصوب) (۱۶) فریقاً: (حذف شود) (۱۷) الضلالة: فاعل، مرفوع (۱۸) اجل:
 مبتدای موءخر، مرفوع (۱۹) ساعة: مفعول فیه زمانی، منصوب (۲۰) بنی: منادای مضاف،
 منصوب، اعراب به حروف (تقدیراً یا بنین آدم بوده که نون جمع مذکر در هنگام
 اضافه حذف شده است) (۲۱) آدم: مضاف‌الیه، مجرور به فتحه (اسم غیرمنصرف) (۲۲)
 تأویل: بدل از مستثنی منه محذوف، مفعول به، منصوب (۲۳) غیر: مفعول به، منصوب

(۲۴) ما : فاعل (برای ضلّ)، محلاً مرفوع (۲۵) شفاء : مجرور به حرف جر (اسـم غیرمنصرف ، جر به فتحه ظاهر می شود)

ب- سوالات درسی:

(۱) کذبتم: فعل و فاعل. به: جار و مجرور (متعلق به کذبتم). ما: نافی، شبهه به لیس. عندی: شبه جمله، خبر "ما" شبهه به لیس. ما: اسم "ما" شبهه به لیس، محلاً مرفوع، موصول. تستعجلون: فعل و فاعل. به: جار و مجرور (متعلق به تستعجلون). جمله "تستعجلون به" صله برای "ما" است و محلی از اعراب ندارد. توضیح: "ما" و "لا" شبهه به لیس در صورتی که خبر آنها مقدم آید از عمل بازمی مانند در مثال فوق نیز چنین است. (۲) فاء سبیه، فعل "یشفعون" را منصوب کرده (نصب به حذف نون) (۳) مثل مورد قبل.

هفته سیزدهم

مجموعه تمرینات هفته سیزدهم:

* سوالات جزوه راهنما:

سؤال (۱۱) الملاء (من در من قوم، من تبعیض است) سؤال (۱۶) ماء .
الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که در متن درسی زیر آنها خط کشیده شده:

(۱) نیاة: فاعل (برای یخرج)، مرفوع (۲) الذی: مبتدا، محلاً مرفوع (۳) نکدا: حال، منصوب، بدل از مستثنی منه محذوف (۴) انظر: فعل جواب شرط، مجزوم (۵) دکا: مفعول به ثانی (برای جعل)، منصوب (۶) صعقاً: حال، منصوب (۷) النبی: عطف بیان (برای الرسول)، منصوب (۸) اضلّ: خبر، مرفوع (اسم غیرمنصرف، تنوین نمی گیرد) (۹) مثل: مفعول به، منصوب (۱۰) اساطیر: خبر، مرفوع (۱۱) عذاب: مجرور به حرف جر، محلاً منصوب، مفعول به (۱۲) هذا: اسم کان، محلاً مرفوع (۱۳) كافة: حال، منصوب (۱۴) طايفة: فاعل، مرفوع (۱۵) هذا: اسم کان، محلاً مرفوع (۱۶) تصدیق: عطف به حروف به " ان یفتري " (در محل خبر کان)، منصوب (۱۷) مثل: صفت (برای سورة)، مجرور (۱۸) من: مفعول به مقدم، محلاً منصوب (۱۹) هدی: عطف به حروف (به موعظة که فاعل است) مرفوع (۲۰) بشراً: حال، منصوب (مستثنی در کلام غیرتام منفی، بدل از مستثنی منه محذوف) (۲۱) الذین: مستثنی، فاعل برای اتباع، محلاً مرفوع (حذف شود) (۲۲) فضل: مجرور به حرف جر، در محل نصب، مفعول به (مائری) (۲۳) کاذبین: مفعول به ثانی (برای ظن)، منصوب (اعراب به حروف) (۲۴) کل: مفعول فیه (زمانی)، منصوب (۲۵) شفود: مجرور به حرف جر (اسم غیرمنصرف، جر به فتحه است) (۲۶) انا: مفعول به

(برای فعل محذوف)، منصوب ، اعراب به حروف (تقدیراً ارسلنا الی شمود اِخاهم)
 (۲۷) مالمّا : عطف بیان (برای اِخا) ، منصوب (۲۸) غیر : از ادات استثناء ، جمله منفی
 تام اعراب مستثنی به الا را دارد که چون جمله منفی تام است می تواند هم منصوب
 باشد چون مستثنی است و هم بدل از مستثنی منه باشد که در محل رفع قرار دارد زیرا
 (مِن) زائده و (الـه) اسم " ما " مشبّه به لیس است . (۲۹) طالح : منادای غیر مضاف ،
 مبنی بر ضم (۳۰) مرجّوّاً : خبر افعال ناقصه ، منصوب (۳۱) مریب : بدل از " ما " در
 " ممّا " ، مجرور (۳۲) ما : مفعول به (برای لایغیر) ، محلاً منصوب (۳۳) کفّیه : مضاف الیه
 (برای باسط) ، مفعول به (برای باسط) ، مجرور به حروف ، در واقع کفّینه بوده است
 یعنی دو دستش را و (ن) تشبیه در هنگام اضافه شدن حذف شده است . (۳۴) فاه : مفعول ،
 منصوب ، اعراب به حروف (۳۵) دعاء : مبتدا ، مرفوع (۳۶) الذین : عطف بیان (برای من
 در من اناب) ، بدل (برای من در من اناب) ، محلاً منصوب .

هفته چهاردهم

مجموعه تمرینات هفته چهاردهم :

* سوءالات جزوه راهنما :

سوءال (۶) اسم : ضمیر مستتر " هو " و خبر : " ان یكون " است . سوءال (۸) لایأتسون .
 مجرور " علی " ، تأویل به مصدر " ان یأتوا " که تقدیراً (علی اتیان) است . سوءال
 (۱۱) جمله وصفیه (برای بشر) . سوءال (۲۱) منمکاً .

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که در متن درسی زیر آنها خط
 کشیده شده :

(۱) شیء : لفظاً مجرور به حرف جر ، محلاً مرفوع ، مبتدا (۲) ان : مشبّه به لیس ، مبنی بر
 سکون (۳) متی : از اسماء استفهام ، مبنی ، خبر مقدم ، محلاً مرفوع (۴) شمود : مفعول به ،
 منصوب (۵) الناقه : مفعول به ثانی ، منصوب (۶) مبصرة : حال ، منصوب (ذوالحال آن
 در جزوه توضیح داده شده است) . (۷) تخویفاً : مفعول له ، منصوب (جمله استثنائیه
 منفی غیرتام بدل از مستثنی منه محذوف) (۸) بمثل : مثل ، لفظاً مجرور ، محلاً منصوب
 مفعول به (۹) ینبوعاً : مفعول به (برای تفجر) ، منصوب (۱۰) خلال : مفعول فیه (مکانی) ،
 منصوب (۱۱) تفجیراً : مفعول مطلق (تأکید) ، منصوب (۱۲) السماء : مفعول به ، منصوب
 (۱۳) کسفاً : حال ، منصوب (۱۴) قبیلأ : حال ، منصوب (۱۵) یكون : عطف به حروف به تفجّر ،
 منصوب به ان مقدر در " حتی " (۱۶) نقروه : جمله وصفیه (صفت برای کتاباً) محلاً منصوب
 (۱۷) بشرأ : خبر کان ، منصوب (مستثنی در جمله منفی غیرتام ، بدل از مستثنی منه
 محذوف) (۱۸) رب : مضاف الیه ، تقدیراً مجرور (۱۹) واحد : صفت (برای اله) ، مرفوع

(۲۰) منسیاً : تأکید لفظی (برای نسیاً) یا خبر دوم کان، منصوب (۲۱) هرون: مضاف الیه، مجرور (اسم غیرمنصرف، جر به فتحه است) (۲۲) امرء: خبر کان، منصوب (۲۳) بغیاً: خبر کان، منصوب (۲۴) سو: مضاف الیه، مجرور (۲۵) یوم: مفعول به، منصوب (۲۶) اذ: بدل (برای یوم)، منصوب (۲۷) معیشة: اسم آن مؤخر، منصوب (۲۸) یوم: مفعول فیہ (زمانی)، منصوب (۲۹) اعمی: حال، منصوب (ذوالحال ضمیر "ه" است) (۳۰) ضکاً: صفت (برای معیشة)، منصوب (۳۱) لاهیه: حال، منصوب (۳۲) قلوب: فاعل (برای شبه - فعل لاهیه)، مرفوع (۳۳) النجوی: مفعول به، منصوب (۳۴) الذین: بدل (برای ضمیر واو در اسرّوا)، محلاً مرفوع (۳۵) الاولون: نائب فاعل، مرفوع (۳۶) سکاری: حال، تقدیراً منصوب (۳۷) یوماً: اسم آن، منصوب (۳۸) هدی: مجرور به حرف جر، اعراب تقدیری.

هفته پانزدهم

مجموعه تمرینات هفته پانزدهم :

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که زیر آن خط کشیده شده :

(۱) مثل: مبتدا، مرفوع (۲) مصباح: ابتدای مؤخر، مرفوع (۳) لاشرقیة: صفت (برای شجرة) مجرور، لاء نافیہ غیرعامل (۴) زیت: اسم افعال مقاربه، مرفوع (۵) یضئ: خبر افعال مقاربه، محلاً منصوب (۶) هم: مبتدا، محلاً مرفوع (نفی آن به حصر الآ شکسته شده) (۷) هم: عطف به حروف (به هم)، مبتدا، مرفوع (۸) سبیلأ: تمیز، منصوب (۹) حسنات: مفعول به ثانی، منصوب (جمع مؤنث سالم، نصب به کسر است) (۱۰) فعلة: مفعول به، منصوب (۱۱) اذأ: مفعول فیہ (زمانی)، منصوب (۱۲) ما: شبهة به لیس (۱۳) ای: مفعول به مقدم، منصوب (۱۴) رحمة: مفعول له، منصوب (عامل آن محذوف است) (۱۵) نذیر: لفظاً مجرور، محلاً مرفوع، فاعل، (من زائد است) (۱۶) المرسلین: مفعول به، منصوب، اعراب به حروف (۱۷) ذکرئ: عطف به اسم آن مؤخر، تقدیراً منصوب (۱۸) سبل: مفعول به ثانی، منصوب (۱۹) فرحون: خبر، مرفوع، اعراب به حروف (۲۰) ابا: خبر کان، منصوب، اعراب به حروف (۲۱) احد: مضاف الیه، مجرور (۲۲) رسول: عطف به حروف به ابا (خبر کان)، منصوب (۲۳) آل: منادای مضاف، منصوب (۲۴) داود: مضاف الیه، مجرور (اسم غیرمنصرف، جر به فتحه است) (۲۵) شکرأ: مفعول به (برای اعملوا)، منصوب (۲۶) قلیل: خبر مقدم، مرفوع (۲۷) الشکور: ابتدای مؤخر، مرفوع (۲۸) مغتری: صفت (برای افک)، تقدیراً مرفوع (۲۹) بشیرأ: حال، منصوب (ذوالحال آن، ضمیر "ک" است) (۳۰) نذیر: فاعل خلا، مرفوع (۳۱) لتارکوا: خبر آن، مرفوع (نون جمع مذکر سالم به علت مضاف شدن، حذف گردیده) (۳۲) الهة: مضاف الیه، مجرور.

ب - سوالات جزوه درسی:

(۱) جمله اسمیه " لهم عذاب الیم"، محلاً مرفوع (۲) رجل: خبر (برای هذا)، مرفوع (نفی ما به حصر الّا شکسته شده). بینات: از نظر معنا صفت آیات است اما از نظر معرفه یا نکره بودن مطابقت نمی کند. زیرا " آیات" معرفه و " بینات" نکره است لذا آن را حال گرفته اند و تنوین جر آن در واقع تنوین نصب است که به علت جمع مؤنث سالم بودن، نصب آن با کسره ظاهر می شود.

هفته شانزدهم

مجموعه تمرینات هفته شانزدهم:

ب - سوالات جزوه راهنما:

سؤال (۱) " جند ما هنا لك مهزوم من الاحزاب " الف: " جند من الاحزاب " یعنی سپاهی که از احزاب تشکیل شده اند شکست خوردنی هستند. ب: " مهزوم من الاحزاب " یعنی شکست خورده از احزاب که در این صورت ترجمه آن این گونه می شود " سپاهی که آنجا هست از احزاب شکست می خورند یعنی احزاب فاتح می شوند " که ترجمه الف صحیح است زیرا آیه قرآن بر شکست سپاه احزاب تأکید دارد. سؤال (۸) یوسف . سؤال (۱۰) تأویل به مصدران و اسم و خبر آن در " اِنَّه الحق " تقدیراً " یتبین لهم حقیقه ".

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که در متن درسی زیر آنها خط کشیده شده:

- (۱) جمعاً: حال، منصوب (۲) الحق: مفعول به، منصوب (۳) کاذباً: خبر (برای یسک)، منصوب (۴) کذب: مبتدای مؤخر، مرفوع (۵) یک: فعل ناقصه، فعل شرط مجزوم (۶) بعض: فاعل (برای یمنکم)، مرفوع (۷) الذی: مضاف الیه، محلاً مجرور (۸) مَنین: مفعول به، محلاً منصوب (۹) آیات: مفعول به ثانی، منصوب (جمع مؤنث سالم، نصب به کسره است) (۱۰) اَنَّ: در محل فاعل یتبین، مفتوح الهمزه (۱۱) الذی: عطف بسبب حروف (به ما)، محلاً منصوب (۱۲) ما: عطف به ما، محلاً منصوب (۱۳) ما: مضاف الیه، محلاً مجرور (۱۴) حجة: مبتدای مؤخر، مرفوع (۱۵) غضب: مبتدای مؤخر، مرفوع (۱۶) ما: مفعول به، محلاً منصوب (۱۷) کلمة: مبتدای، مرفوع (خبر آن محذوف است) (۱۸) یعش: فعل شرط، مجزوم به حذف حرف علیّه (۱۹) نقیض: فعل جواب شرط، مجزوم (۲۰) قرین: خبر، مرفوع (۲۱) دخان: مجرور به حرف جر، محلاً منصوب، مفعول بسبب (۲۲) مستکبراً: حال، منصوب (۲۳) هزواً: مفعول به ثانی، منصوب (۲۴) عذاب: مبتدای مؤخر (برای لهم)، مرفوع (۲۵) هوی: مفعول به ثانی، منصوب (۲۶) غشاوة: مفعول به

(برای جعل، منصوب ۲۷) مَنْ: مبتدا، محلاً مرفوع ۲۸) ذلك: مبتدا، محلاً مرفوع
 ۲۹) سائق: مبتدای مؤخر، مرفوع ۳۰) یوم: مفعول فیه (زمانی)، منصوب ۳۱) المناد:
 فاعل، مرفوع (به حذف "ی") ۳۲) ما: عطف به حروف (به مبتدای مؤخر)، محلاً
 مرفوع.



مجموعه تمرینات هفته هفدهم:

* سوالات جزوه راهنما:

سؤال ۴) صدق أَتَفَعَّلُ أُتَصَدَّقُ تَبْدِيلِ صِرْبِهِ نَاءً أُصَدِّقُ. (فاعل آن ضمیر مستتر "انا" است.)
 سؤال ۵) ما ادريک ما الحاقه: ما: استفهامیه، ادري: فعل ماضی باب
 افعال، ک: مفعول به، ما: خبر مقدم، الحاقه: مبتدای مؤخر، جمله " ما الحاقه"
 مفعول به ثانی، محلاً منصوب (حذف شود). سؤال ۹) الراجفة سؤال ۱۱) یضحکون
 سؤال ۱۲) حال.

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلماتی که در متن درسی زیر آنها خط کشیده شده:

۱) الداع: فاعل، مرفوع، اعراب تقدیری به حذف "ی" ۲) خشعاً: حال، منصوب ۳) ابصار:
 فاعل، مرفوع ۴) فان: خبر، مرفوع، اعراب تقدیری به حذف "ی" ۵) انس: نایب
 فاعل، مرفوع ۶) المجرمون: نایب فاعل، مرفوع (اعراب به حروف) ۷) متمم: خبر،
 مرفوع ۸) نور: مضاف الیه، مجرور ۹) الکافرون: فاعل، مرفوع ۱۰) أن: در محل
 مفعول، مفتوح الهمزه ۱۱) قبل: مفعول فیه (زمانی)، مجرور به حرف جر (مضاف الیه
 آن تأویل به مصدر " أن یأتی") ۱۲) الموت: فاعل، مرفوع ۱۳) بعض: مفعول به
 تقول، منصوب ۱۴) ما: شبهه به لیس ۱۵) احد: مجرور به حرف جر زائده، محلاً مرفوع
 اسم ما شبهه به لیس ۱۶) حاجزین: خبر ما شبهه به لیس، منصوب ۱۷) دیاراً:
 مفعول به (برای لاتذر)، منصوب ۱۸) اللیل: مفعول فیه (زمانی)، منصوب ۱۹) قليلاً:
 مستثنی، منصوب ۲۰) نصفه: بدل جزء از کل "لیل"، منصوب ۲۱) قليلاً: مفعول به (برای
 انقص)، منصوب ۲۲) کتاباً: مفعول به ثانی، منصوب ۲۳) صفأ: حال، منصوب ۲۴)
 الملائكة: عطف به فاعل، مرفوع ۲۵) اذا: مفعول فیه (زمانی)، محلاً منصوب ۲۶)
 هو: اسم آن، محلاً منصوب ۲۷) حافظین: حال، منصوب ۲۸) کدحاً: مفعول مطلق،
 منصوب.